



Studies on Israel - US
Vol 24. No 4. Winter 2024
Received date: 2023.12.14
Acceptance date: 2024.02.22



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

The impact of economic adjustment policies on the foreign policy of the Zionist regime (1970-1990)

Ashkan Golafshan¹



Abstract

Since its formation, the Zionist regime has faced numerous economic crises in addition to widespread political crises. Under the influence of such conditions, the Likud Party was able to defeat the Labor Party for the first time in the 1970s with the slogan of structural adjustment and economic liberalization. Under the influence of the actions of the Likud party, the economy of the Zionist regime underwent a series of fundamental changes at the end of the 1970s and especially in the 1980s, which provided the tools for the significant economic growth of this regime. In this regard, what is interesting next to the economic growth of the Zionist regime is its coincidence with the evolution of the foreign policy of this regime. The purpose of this research, assuming the existence of a relationship between the two phenomena of economic development and the evolution of the foreign policy of the Zionist regime, is to find out what effect the reforms carried out in the framework of the economic adjustment program of the Zionist regime in the 1970s have had on the evolution of the foreign policy of this regime. The results of this research show that the Zionist regime's economic adjustment policies have prioritized economic goals and interests in the framework of developmentalist foreign policy, strengthening and developing relations with great powers, strengthening regionalism, reducing regional tensions, and developing multilateral economic diplomacy in its foreign policy.

Keywords: Zionist Regime, Economic Adjustment, Foreign Policy.

1 - PhD student in political science, faculty of law and political science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی (۱۹۷۰-۱۹۹۰)

اشکان گل افشان^۱



چکیده

رژیم صهیونیستی از بدو شکل‌گیری، علاوه بر بحران‌های سیاسی فراگیر با بحران‌های اقتصادی متعددی نیز مواجه بوده است. تحت تأثیر چنین شرایطی حزب لیکود در دهه ۱۹۷۰ با شعار تعدیل ساختاری و آزادسازی اقتصادی توانست برای اولین بار حزب کارگر را شکست دهد. تحت تأثیر اقدامات حزب لیکود اقتصاد رژیم صهیونیستی در پایان دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ تحت یک سری تغییرات اساسی قرار گرفت که لوازم رشد اقتصادی چشمگیر این رژیم را فراهم ساخت. در این راستا آنچه در کنار رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی جالب توجه است همزمانی آن با تحول در سیاست خارجی این رژیم می‌باشد. هدف این پژوهش با فرض وجود رابطه بین دو پدیده توسعه اقتصادی و تحول سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، دریافتن این مسئله است که اصلاحات انجام شده در چارچوب برنامه تعدیل اقتصادی رژیم صهیونیستی در دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد چه تأثیری بر تحول سیاست خارجی این رژیم داشته است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد سیاست‌های تعدیل اقتصادی رژیم صهیونیستی موجب اولویت یافتن اهداف و منافع اقتصادی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، تقویت و توسعه روابط با قدرت‌های بزرگ، تقویت منطقه‌گرایی، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و توسعه دیپلماسی اقتصادی چند جانبه در سیاست خارجی آن شده است.

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، تعدیل اقتصادی، سیاست خارجی.

۱ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

تشکیل ساختار اقتصاد سیاسی در رژیم صهیونیستی به دوران پیش از شکل‌گیری نظام سیاسی رسمی یعنی به دوران یشوف^۱ بر می‌گردد. پیشگامان اولیه شکل‌گیری صهیونیسم که در میان آنها رهبران آینده نظام سیاسی جدید وجود داشتند، در آرزوی رهایی یهودیان از ذهنیت دیاسپورا با اصرار بر فضیلت کار یدی و ایجاد یک جامعه برابری طلب مدرن الهام گرفته از ایدئولوژی‌های سوسیالیستی معاصر بودند و فرض آنها این بود که این هدف با اراده محض رهبران و بدون توجه به محاسبات اقتصادی قابل دستیابی است. آنها تحت تاثیر این تفکر نهادهای سیاسی مرکزی را با درجه بالایی از قدرت و اقتدار شبه دولتی تشکیل دادند و رهبران کارگری به دلیل سازماندهی سیاسی مطلوب و توافقات ائتلافی توانستند از سال ۱۹۳۱ موقعیت برتری در ساختار سیاسی دوره یشوف را تا سال ۱۹۴۸ و سپس از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۷ رهبری نظام سیاسی اسرائیل را در اختیار داشته باشند. از ویژگی‌های عمده این ساختار می‌توان به درجه بالای تمرکز سیاسی-اقتصادی، کمک‌های فزاینده بخش دولتی به بخش‌های کارگری با گرایش کشاورزی، بی‌توجهی کامل به کارایی و سودآوری اشاره کرد. در سال‌های اولیه پیدایش رژیم صهیونیستی سیستم اقتصادی به شدت سیاسی شده بود و احزاب سیاسی کنترل کاملی بر تخصیص منابع داشتند، اما با گذشت زمان این ساختار به صورت تدریجی دچار تغییر و تحول گردید که از مهم‌ترین عوامل موثر در شکل‌گیری این تغییرات می‌توان به تضعیف تدریجی باورهای ایدئولوژیک، تاثیرپذیری از ایالات متحده به‌عنوان یک الگو، جهانی شدن فزاینده اقتصاد و کاهش سطح تهدیدات بین‌المللی اشاره کرد؛ روند بروز این تغییرات به گونه‌ای بود که در سال ۱۹۹۶ اسرائیل از لحاظ بین‌المللی شدن اقتصاد، به رتبه هجدهم در بین ۴۶ کشور جهان دست یافت (شالوف، ۱۹۹۹: ۱۰۶).

با این وجود آنچه در کنار شکل‌گیری تغییرات و تعدیل اقتصادی در رژیم صهیونیستی جلب توجه می‌کند همزمانی این روند با تحولات در سیاست خارجی این رژیم است که این سوال را مطرح می‌سازد که اصلاحات انجام شده در چارچوب برنامه تعدیل اقتصادی رژیم صهیونیستی در دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد چه تاثیری بر تحولات سیاست خارجی این رژیم داشته است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه

۱ - واژه‌ای عبری (Yeshov) به معنای اسکان است. در کتاب‌های صهیونیستی به تجمع اسکان یهودیان در فلسطین قبل از ایجاد دولت صهیونیستی اطلاق می‌شود.

را می‌توان مطرح ساخت که پیشبرد برنامه‌های تعدیل اقتصادی در رژیم صهیونیستی موجب ظهور سیاست خارجی چند جانبه‌گرا، اولویت یافتن اهداف و منافع اقتصادی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، توسعه و تقویت روابط با قدرت‌های بزرگ، تقویت منطقه‌گرایی، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و توسعه دیپلماسی اقتصادی چند جانبه در سیاست خارجی این رژیم شده است. به همین منظور سیاست‌های جدید اقتصادی رژیم صهیونیستی به‌عنوان عامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی این رژیم در نظر گرفته شده و برای بررسی تاثیر مذکور تلاش شده تا با به کارگیری معیارها و داده‌های موجود به چگونگی تحول سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پرداخته شود. با توجه به نوع و موضوع این پژوهش روش این تحقیق کیفی و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش بر تبیین -توضیح رابطه علی بین متغیرهای مستقل (سیاست تعدیل اقتصادی) و وابسته (تحول در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی)- متمرکز شده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران مختلف کارهای پژوهشی متعددی را پیرامون تحول سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در داخل و خارج از کشور انجام داده‌اند. در میان آنها برخی با تکیه بر مسائل داخلی رژیم صهیونیستی از جمله سیاست داخلی و نقش احزاب، جناح‌ها و نیروهای سیاسی آن به سیاست خارجی این کشور پرداخته‌اند. در این زمینه حامد فقیه‌زاده در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش سیاست هویتی در سیاست خارجی اسرائیل» عوامل داخلی موثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را بر اساس نگاه سازه‌انگارانه بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد ماهیت منحصر به فرد دینی-نژادی اسرائیل موجب شده که محیط امنیتی مخاصمه‌آمیزی برای این رژیم بازتولید گردد. روبرت فریدمن نیز در کتابی با عنوان «اسرائیل معاصر» بررسی جامعی از سیاست داخلی رژیم صهیونیستی شامل احزاب جناح راست و چپ، گروه‌های ذی‌نفع، امنیت رژیم صهیونیستی و مسائل سیاست خارجی انجام داده است. در برخی موارد نیز نویسندگانی با تاکید بر جنبه استراتژیک نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به موضوع سیاست خارجی رژیم صهیونیستی اشاره نموده‌اند. در این زمینه فریبرز ارغوانی در مقاله‌ای با عنوان «گسترش همکاری‌های فرا منطقه‌ای اسرائیل با قدرت‌های نوظهور در دهه دوم قرن ۲۱» تاکید می‌کند افزایش نقش قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی فرا منطقه‌ای رژیم صهیونیستی متاثر از مجموعه‌ای عوامل در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌الملل است. آمنون آران نیز در کتابی با عنوان «سیاست خارجی اسرائیل از پایان جنگ سرد» به مطالعه سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه

و قدرت‌های جهانی از جمله چین، هند، اتحادیه اروپا و ایالات متحده از پایان جنگ سرد می‌پردازد. از سوی دیگر منابع متعدد دیگری نیز مشاهده و مورد بررسی قرار گرفت که به شرایط اقتصادی رژیم صهیونیستی از بدو پیدایش تا کنون پرداخته بودند. یائیر آهارونی (۱۹۹۸)، میخائیل شالوف (۱۹۹۹)، سید امیر نیاکویی (۱۳۹۴) و... از این دسته هستند. در این زمینه دان پتینکن (۱۹۶۰) در کتاب خود از رهبران رژیم صهیونیستی در دهه اول تشکیل آن به این دلیل که می‌توانند قوانین اقتصاد را نادیده بگیرند، شکوه می‌کند. او استدلال می‌کند سیاست‌گذاران در نهایت مجبور خواهند شد به اتخاذ سیاست‌های منطبق بر بازار آزاد بیشتر پردازند (Patinkin, 1960: 23). منابعی که ذکر آنها رفت، هر کدام از زاویه سیاست خارجی و یا اقتصاد سیاسی به مسئله مورد نظر خود نگاه کرده‌اند در حالی که در بین منابع فارسی و لاتین منبع قابل توجه و مهمی که بر جنبه‌های مختلف سیاست تعدیل اقتصادی و بررسی تاثیرات آن بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پرداخته باشد، مشاهده نگردید که این امر از نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد.

۲. چارچوب نظری؛ نهادگرایی نئولیبرال

بر خلاف نظام ملی‌گرای اقتصادی حاکم بر سال‌های بین دو جنگ جهانی، پس از پایان جنگ جهانی دوم یک نظام جدید شامل کشورهای متعدد بر اساس اصول چند جانبه‌گرایی با ویژگی‌های لیبرالیسم، قانون‌گرایی و... شکل گرفت. پس از فروپاشی نظام برتون وودز در دهه ۱۹۷۰ و افول هژمونی ایالات متحده جایگاه رویکرد نهادگرایی نئولیبرال برجسته‌تر گردید. این رویکرد که بر ماهیت جامعه بین‌الملل و اهمیت نهادهای آن به عنوان تقویت‌کننده ارزش‌ها تاکید دارد برای فهم و بررسی سیاست بین‌الملل معاصر مناسب می‌نماید. رویکرد مذکور از یک سو به فهم و توضیح منافع حاصل از گسترش همکاری میان کشورها که دارای منافع مشترک است، یاری می‌رساند و از سوی دیگر منطق استدلال و درک نحوه ارتقاء قدرت، امنیت و نیز منافع ملی و استراتژیک کشورها را از طریق اتخاذ رفتارهای هماهنگ و تصمیم‌گیری‌های جمعی در یک نظام جهانی توأم با وابستگی متقابل را فراهم می‌آورد. تعمیق پدیده جهانی شدن اقتصاد در ارتباط با دیدگاه نئولیبرال که سیاست‌های تعدیل اقتصادی متأثر از آن می‌باشد، باعث ایجاد چالش‌های متعدد در سطح حاکمیت دولت‌های ملی شده و ناگزیر باعث ایجاد تغییر و تحول سیاست داخلی کشورها و نوع ارتباط و پیوستگی آنان با نظام بین‌الملل گردیده است. پدیده مذکور برای بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به معنای تحول در شیوه مدیریت نهادهای اقتصادی، جایگاه دولت، سیاست خارجی و بازتعریف آنها می‌باشد. بنابراین شیوه‌هایی که

دولت‌ها به واسطه آن از جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند بستگی به الگوی قدرت، روابط درون محیط سیاسی، وضعیت اقتصادی و سایر عوامل دارد. در این پژوهش لازم است به طور همزمان تأثیر مسائل سیاسی و اقتصادی بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دو سطح داخلی و بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا از مؤلفه‌های نهادگرایی نئولیبرال از جمله تعدیل اقتصادی، پیوند اقتصاد سیاسی بین‌الملل و اقتصاد داخلی که از قدرت تبیین بالایی در این زمینه برخوردار است، استفاده می‌شود.

۳. ماهیت سیاست تعدیل ساختاری

برنامه تعدیل ساختاری مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه است که به وسیله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از اوایل دهه ۱۹۸۰ با اعطای وام‌های مشروط به شرط تطابق با خط‌مشی‌های طراحی شده از سوی این نهادها، اجرایی شد. در دهه ۱۹۸۰ که نئوکلاسیک‌ها کنترل دو نهاد مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را به دست گرفته بودند، خط‌مشی‌های برنامه تعدیل ساختاری را به گونه‌ای طراحی کردند که به وسیله آن کاهش دسترسی حکومت و تقویت رقابت بازار را به‌عنوان بخشی از دستورالعمل نئولیبرال تشویق کنند (مظفری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

سیاست‌های تعدیل ساختاری بر این اصل مهم تأکید دارند که مشکل رشد اقتصادی ناشی از ساختار درونی کشورهای توسعه نیافته است و بر همین اساس برای رفع مشکلات اقتصادی می‌بایست تغییرات اساسی در ساختار درونی دولت‌ها صورت گیرد. بنابراین در برنامه تعدیل فرض بر این است که دسترسی به رشد با تأکید بر کاهش نقش دولت در تولید و فعالیت‌های اقتصادی و حرکت به سوی بازار آزاد ممکن است.

پاتریشیو مولر با تلفیق مجموعه‌ای از ویژگی‌های برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی چهار استراتژی را برای این برنامه معرفی می‌کند: آزادسازی بازارها و بخش خارجی که مهم‌ترین جز آن آزادسازی واردات است؛ ایجاد انواع انگیزه‌ها برای گسترش صادرات از قبیل کاهش ارزش پول ملی، ایجاد یک نرخ تبدیل واقعی ثابت و حذف مالیات‌های وضع شده بر صادرات؛ تبدیل بخش خصوصی به موتور رشد اقتصاد و برقراری یک سلسله مقررات اقتصادی ثابت و دائمی به موازات دخالت کمتر دولت در اقتصاد (مومنی، ۱۳۸۶: ۴۹).

دو دیدگاه عمده در زمینه سیاست‌های اقتصادی که منجر به بهبود کارکرد اقتصاد می‌شود، وجود دارد: دیدگاه اول سیاست تثبیت را در قالب سیاست‌های تعدیل قرار می‌دهد و به‌عنوان طراحی تدابیر کوتاه مدت به منظور مهار عدم تعادل‌های اقتصادی که عمدتاً توسط صندوق بین‌المللی پول طراحی و توصیه

می‌شود، تجویز می‌گردد، در حالی که سیاست‌های تعدیل معطوف به اقدامات بلند مدت است که توسط بانک جهانی توصیه و تجویز می‌شود. دیدگاه دوم سیاست‌های تعدیل را به دو حوزه تعدیل کلان اقتصادی و تعدیل ساختاری تقسیم می‌نماید؛ تعدیل کلان سعی دارد تا عدم تعادل‌های کوتاه مدت اقتصادی را مرتفع سازد. هر دو مورد محتوای سیاست‌های تعدیل را در یک راستا قرار می‌دهد به طوری که منظور از سیاست‌های تثبیت در گروه اول همان توصیه‌ها و راهبردهای صندوق بین‌المللی پول در قالب سیاست‌های تعدیل کلان اقتصادی است که ماهیت کوتاه مدت دارد و تعدیل ساختاری نیز معطوف به برنامه‌های بلند مدت توصیه‌های بانک جهانی است که در مقابل تثبیت قرار گرفته است. بنابراین سیاست تعدیل به دلیل ویژگی بلند مدت و ساختاری خود اقدامات اساسی چون آزادسازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی را شامل می‌شود.

۴. الزامات اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در رژیم صهیونیستی

پایه‌های شکل‌گیری اقتصاد در رژیم صهیونیستی به شهرک‌سازی و استقرار یهودیان پیش از تاسیس رسمی آن در سال ۱۹۴۸ بر می‌گردد که در اوایل دهه ۱۸۸۰ در فلسطین تحت کنترل عثمانی آغاز شد. بنابراین بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی پیش از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی به‌عنوان الگوی توسعه آن درآمد. در دوران پیش از تاسیس رژیم صهیونیستی مهاجران سوسیالیست از روسیه و اروپای شرقی در سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۴۷ انرژی خود را بر مبنای ساخت شهرک‌های کشاورزی جمعی متمرکز کرده بودند. تعداد این سکونتگاه‌های جمعی در سال ۱۹۱۸ به ۱۲ مورد و در سال ۱۹۴۵ به ۱۷۹ مورد رسید که باعث پیشرفت آنها در زمینه صادرات محصولات و فناوری کشاورزی شد. قبل از تاسیس رژیم صهیونیستی جذب مهاجران و توزیع مشاغل توسط سازمان‌های متعدد و اتحادیه‌های کارگری قدرتمند و فعال سیاسی مثل هیستادروت کنترل می‌شد که نه تنها به‌عنوان مدافع کارگر عمل می‌کرد بلکه بعداً صاحب بسیاری از مشاغل اسرائیلی شد. پس از تاسیس رژیم صهیونیستی حزب کارگر که در سه دهه اول بدون وقفه قدرت را در دست داشت و با هیستادروت شناخته می‌شد همچنان به اعمال نفوذ زیادی بر ساختار اشتغال دولت ادامه می‌داد. بنابراین اقتصاد پیش از دوره تشکیل رژیم صهیونیستی عمدتاً بر کشاورزی و تولیدات کوچک استوار بود (Aharoni, 1991: 5).

۱ - واژه هیستادروت (Histadrut) یک اصطلاح عبری است که اختصار کلمات «هاکلالیت شل هاعوودیم هاعوریم بایرتس یسرائیل» یعنی «اتحادیه سراسری کارگران عبری در اِرتس یسرائیل» می‌باشد. این اتحادیه کارگری در سال ۱۹۲۰ به طور رسمی تأسیس شد.

پس از تاسیس رژیم صهیونیستی اقتصاد این رژیم حول سه محور اصلی شکل گرفت؛ هزینه‌های دفاعی بالا، جذب گسترده مهاجرت، ایجاد موسسات جدید مثل بانک‌ها و سازمان‌های دولتی که همگی مستلزم تزریق انبوه پول عمومی به اقتصاد بود. در نتیجه رژیم مستقر مجبور به اجرای برنامه ریاضت اقتصادی، جیره‌بندی کالاهای اساسی و محدودسازی تبادل ارزهای خارجی نمود. با این وجود انفجار مهاجرت‌های خارجی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ که جمعیت یهودیان را دو برابر کرد، یک چالش جدید را ایجاد کرد؛ زیرا مهاجرین جدید به طور کامل برای مسکن، آموزش و اشتغال به دولت وابسته بودند. در این شرایط گرچه دولت بروکراسی توسعه یافته‌ای را از دوره پیش از تاسیس به ارث برده بود که قادر به اداره برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی دولت بود، اما همچنان به بودجه و کمک‌های خارجی وابسته بود و با نداشتن منابع طبیعی قابل بهره‌برداری و ارائه تنها یک بازار داخلی کوچک و نوپا و مداخله شدید دولت، سرمایه‌گذاری خارجی کمی را جذب کرد. در این شرایط عمده درآمد رژیم کمک‌ها و وام‌های یهودیان دیاسپورا بود که به صورت اوراق قرضه کم بهره به تامین مالی واردات انرژی مواد خام و نهاده‌های تولیدی دولت کمک کرد. علاوه بر کمک یهودیان، قرارداد گرامتی که رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۱۹۵۲ با آلمان غربی امضا کرد، باعث تزریق گسترده ارزهای خارجی مورد نیاز به اقتصاد اسرائیل شد. این قرارداد تا سال ۱۹۶۴ حدود ۸۵۰ میلیون دلار به خزانه رژیم صهیونیستی کمک کرد. با این وجود عواملی مثل مهاجرت و هزینه‌های جنگ، بودجه و درآمدهای رژیم را شدیداً تضعیف نمود (Sharaby, 2002: 29). در مجموع رژیم صهیونیستی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شاهد رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای بود. تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۵۱ به میزان خیره‌کننده ۳۰٫۱ درصد افزایش یافت و میانگین نرخ ۹/۲ درصد را برای دوره ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۸ رقم زد که در جهان پس از ژاپن با ۹٫۷ درصد در رتبه دوم قرار داشت (Neuman, 1999: 33-34).

مهم‌ترین تغییر در اقتصاد رژیم صهیونیستی پس از جنگ ۱۹۶۷ در صنایع دفاعی این کشور که توسط حاکمیت این رژیم تامین مالی می‌شد، صورت گرفت. پس از جنگ ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی به واسطه جاه‌طلبی‌هایی که داشت شروع به تولید سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته از جمله جت‌های جنگی، تانک، موشک و... برای بازار داخلی و صادرات نمود و باعث شد صنعت دفاعی به‌عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی در آید. علی‌رغم افزایش مشاغل و درآمدهای صادراتی ایجاد شده توسط صنایع دفاعی و توافقنامه تجارت آزاد در ۱۹۷۵ با جامعه اروپا رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ کاهش یافت که به دلیل تقاضای دفاعی پس از سال ۱۹۷۳، افزایش هزینه‌های انرژی و

رکود جهانی می‌باشد. تورم در اوایل دهه ۱۹۸۰ دو رقمی شد زیرا اشتغال بخش دولتی که مدت‌ها توسط اتحادیه کارگری هیستادروت حمایت می‌شد به ۳۰ درصد نیروی کار افزایش یافت و رژیم صهیونیستی را مجبور به بدهی سنگین برای تامین مالی مصرف خصوصی در مواجهه با تولید راکد کرد. تنها در سال ۱۹۸۵ یک دولت ائتلافی برنامه اقتصادی سودمند را به اجرا گذاشت، پول رژیم صهیونیستی را اصلاح کرد و اصلاحاتی را نیز برای محدود کردن هزینه‌های عمومی اتخاذ کرد. اصلاحات مذکور هیستادروت را به شدت تضعیف کرد زیرا هیستادروت از نفوذ سیاسی خود برای به دست آوردن ساخت و ساز، بیمه، خدمات بهداشتی و سایر مشاغل استفاده می‌کرد؛ این اصلاحات راه را برای رونق اقتصادی دهه ۱۹۹۰ هموار ساخت (Sharaby, 2002: 30).

۵. چالش‌های ویژه رژیم صهیونیستی

موفقیت نسبی اقتصاد رژیم صهیونیستی در میان کشورهای در حال توسعه با توجه به شرایطی که تحت آن تکامل پیدا کرده، کاملاً منحصر به فرد است. منابع طبیعی اندک، میراث سوسیالیستی، جنگ‌های منطقه‌ای، تحریم‌های اقتصادی اعراب، جذب انبوه مهاجران و... در مجموع بایستی باعث شکست اقتصاد رژیم صهیونیستی می‌شد. با این وجود پایدارترین چالش رژیم صهیونیستی از زمان تاسیس هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بار سنگین مسائل دفاعی-امنیتی بوده است. در طول سال‌ها رژیم صهیونیستی به طور پیوسته در صدر فهرست کشورهای توسعه یافته از نظر میزان تولیدات ملی اختصاص یافته به هزینه‌های دفاعی بوده و در مجموع شامل بیش از ۳۰٫۷ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را شامل می‌شد. در همین بازه ایالات متحده ۵٫۷ درصد، بریتانیا ۴٫۹ و فرانسه ۳٫۸۵ درصد را صرف هزینه دفاعی کرده‌اند. با این وجود در انتهای قرن بیستم حتی با کاهش عظیم هزینه‌های دفاعی، بودجه دفاعی رژیم صهیونیستی به صورت نسبی سه برابر بیشتر از ایالات متحده و کشورهای اروپایی با نرخی در حدود ۹ درصد تولید ناخالص داخلی است و در طول دهه ۱۹۹۰ پس از جنگ سرد و در جریان روند صلح هزینه‌های دفاعی ۲۰ درصد کل مخارج دولت را شامل می‌شد. بنابراین در حالی که اقتصاد رژیم صهیونیستی از نظر سرانه به اقتصاد برخی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نزدیک شده، هزینه‌های نظامی آن تفاوت چشمگیری با این کشورها دارد (Peled, 2001: 5).

علاوه بر این چالش دیگر رژیم صهیونیستی تحریم اقتصادی اعراب بوده که در واقع قبل از تاسیس رژیم صهیونیستی با تصمیم اتحادیه عرب در دسامبر ۱۹۴۵ مبنی بر امتناع از هر گونه تماس تجاری با یهودیان فلسطین برای ختنی کردن تاسیس یک کشور یهودی آغاز شد. این تحریم‌ها تا سال ۱۹۵۱ فراتر

از ارتباط تجاری مستقیم با رژیم صهیونیستی به هر شرکت خارجی که به تاسیس این رژیم کمک می‌کرد، گسترش یافت. این تحریم‌ها در اوج خود توسط ۱۸ کشور عربی و نه کشور مسلمان غیر عرب اجرا شد. یک مطالعه میزان خسارت این تحریم‌ها به رژیم صهیونیستی را از سال ۱۹۴۸ به میزان ۴۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده است. در حالی که بیشترین آسیب آنها در جلوگیری از سرمایه‌گذاری خارجی در رژیم صهیونیستی بوده به گونه‌ای که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ شرکت‌های خارجی کمتر از ۵ درصد کل سرمایه‌گذاری در مناطق اشغالی را شامل می‌شد. علاوه بر تحریم، شرکت‌های فراملی به دلیل متعدد دیگری مثل منابع طبیعی اندک، ساختار دستمزدهای بالا و بازار داخلی کوچک تمایل به حضور در مناطق اشغالی را نداشتند. علاوه بر این تصمیم اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی مبنی بر اعطای امتیاز به هیستادروت در زمینه مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های خارجی، مانع سرمایه‌گذاری خارجی می‌شد (Shafir & Peled, 2000: 8).

۶. سیاست خارجی توسعه‌گرا

به دنبال تحولات بین‌المللی و حرکت کشورهای در حال توسعه در مسیر توسعه اقتصادی با الگوگیری از نظرات نهادهای بین‌المللی و تحولات داخلی در رژیم صهیونیستی به‌ویژه پیروزی حزب لیکود در انتخابات سال ۱۹۷۷ همزمان با ظهور سیستم اقتصاد سیاسی جهانی اهمیت نقش مباحث اقتصادی بر سیاست خارجی نیز اجتناب‌ناپذیر گردید. در چنین شرایطی اقتصاد سیاسی جهانی و نهادهای قدرتمند مربوط به آن راهنمایی برای فرایند جهانی شدن و عنصری موثر در روند سیاست‌های ملی و جهانی به شمار می‌آید.

ظهور اقتصاد سیاسی جهانی و بروز تغییرات همسو با آن در سیاست خارجی منعکس‌کننده تأثیرات متقابل استراتژی‌های سیاسی و اقتصادی بر یکدیگر است زیرا علاوه بر ضرورت فراهم کردن شرایط داخلی، توسعه وابسته به تامین شرایط مناسب بین‌المللی از طریق جهت‌گیری تعاملی و توسعه‌گرایی سیاست خارجی است؛ به این معنا که توسعه منوط به ایجاد فضایی غیر متشنج در روابط خارجی و بهره‌گیری هرچه بیشتر از امکانات مالی بین‌المللی می‌باشد. بر این اساس در ادامه با هدف روشن ساختن تأثیر سیاست‌های تعدیل ساختاری بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، تحولات مربوط به سیاست خارجی این رژیم را تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی در قبال قدرت‌های بزرگ، مسائل و چالش‌های منطقه‌ای و نهادهای بین‌المللی بررسی می‌کنیم.

۷. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه

تثبیت موقعیت منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در نتیجه پیروزی در جنگ ۱۹۷۳، پیروزی حزب لیکود در ۱۹۷۷، بهبود روابط با همسایگان، ایجاد مشارکت اقتصادی در کنار افزایش روند تولید و عرضه تجاری پایه و اساس مهمی برای ثبات در روابط رژیم صهیونیستی و قدرت‌های بزرگ فراهم آورد. به این ترتیب شیوه‌ای توأم با اعتدال، واقع‌گرایی و انعطاف بیشتر در دیپلماسی این رژیم ظهور کرد. بر این اساس اولویت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی از استراتژی تهاجمی و تنش‌زا با همسایگان و قدرت‌های بین‌المللی به سمت انجام مذاکرات برای دستیابی به همکاری در زمینه‌های عادی‌سازی روابط با کشورهای همسایه، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ گرایش پیدا کرد. هدف عمده این ابتکارات فراهم ساختن بستری مناسب در سطوح منطقه‌ای و جهانی برای تقویت روند رشد و توسعه اقتصادی رژیم صهیونیستی بود به گونه‌ای که رژیم صهیونیستی به سمت یک بازنگری عمده در سیاست خارجی خود متمایل شده است.

در این راستا تاکید رژیم صهیونیستی بر نزدیکی به واشینگتن به‌ویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ و استقبال واشینگتن از تقویت روابط دو جانبه تحت تاثیر شرایط جنگ سرد این پیش‌فرض را در بین سیاستمداران رژیم صهیونیستی تقویت کرد که خواهند توانست به واسطه گسترش روابط با ایالات متحده به اهداف عمده خود یعنی ارتقا موقعیت جهانی و کسب قدرت نفوذ در روابط با دیگر قدرت‌های بزرگ دست یابد.

۷-۱. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده

پس از انتشار گزارش رسمی دولت بریتانیا در ۱۹۳۹ و چرخش جدی صهیونیست‌ها به سمت آمریکا به‌ویژه بعد از برپایی کنفرانس صهیونیست‌ها در هتل بیلت مور نیویورک در سال ۱۹۴۲ دولت آمریکا حمایت کامل خود را از سیاست جدید جنبش صهیونیست برای تبدیل فلسطین به یک کشور یهودی اعلام کرد. روشن‌ترین نمود پشتیبانی و حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را می‌توان در میزان و نوع کمک‌های آن ملاحظه کرد. از سال ۱۹۴۸ تا کنون این کمک‌ها به تدریج افزایش پیدا کرده و ابعاد جدیدی پیدا نموده است. مجموع کمک‌های ایالات متحده به رژیم صهیونیستی تقریباً یک سوم بودجه کمک خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی تنها یک هزارم جمعیت جهان را دارد و در حال حاضر یکی از بالاترین درآمد‌های سرانه در جهان را دارا می‌باشد و

در سایه کمک و حمایت‌های آمریکا رژیم صهیونیستی به کشوری پیشرفته از لحاظ اقتصادی و نظامی تبدیل شده است.

از زمان تاسیس رژیم صهیونیستی تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کمک اقتصادی بخش عمده کمک‌های آمریکا به آن را تشکیل داده است. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ تقریباً ۶۳ میلیون دلار کمک سالانه که بیشتر از ۹۵ درصد آن به صورت کمک اقتصادی و نظامی بوده به رژیم صهیونیستی داده شده است. بخش زیادی از این کمک‌های مالی به صورت بلا عوض بوده که نیازی به بازپرداخت آنها نبوده است. از سال ۱۹۷۲ میزان کمک‌های بلا عوض به رژیم صهیونیستی برای کمک به رفع مشکلات اقتصادی آن به شدت افزایش یافت. از سال ۱۹۸۴ به منظور کاهش فشار ناشی از ضرورت بازپرداخت وام‌های دریافتی بسیاری از وام‌های رژیم صهیونیستی بخشوده شد و آمریکا ترجیح داد به جای آنها کمک‌های بلا عوض بیشتری به رژیم صهیونیستی ارائه دهد. این تغییر که به اصلاحیه کرانستون معروف است حاصل مصوبه پیشنهادی سناتور آلن کرانستون بود که بر اساس آن رژیم صهیونیستی این تضمین را دریافت کرد که برای انجام تعهدات مالی خود در قبال ایالات متحده کمک لازم را از آن کشور دریافت خواهد کرد. بر اساس این مصوبه کمک‌های مالی ایالات متحده به رژیم صهیونیستی هرگز کمتر از میزان بدهی آن کشور به آمریکا نخواهد بود به این ترتیب از سال ۱۹۸۵ ایالات متحده تا مین ۱,۳ میلیارد دلار کمک اقتصادی بلا عوض سالانه را برای رژیم صهیونیستی آغاز کرد که این میزان معادل مبلغ بازپرداخت وام‌های قبلی است که دریافت کرده و این به آن معنا است که در این مدت حتی یک سنت از کمک‌های آمریکا بازپرداخت نشده است (عطایی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

علاوه بر کمک‌های مذکور رژیم صهیونیستی همواره از حمایت‌های خاص کنگره آمریکا نیز برخوردار بوده است. در حالی که کنگره معمولاً با کمک به کشورهای دیگر مخالفت کرده و مبالغ آنها را تا حد ممکن کاهش داده، همواره پشتیبان کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی بوده است؛ به عنوان مثال در حالی که رونالد ریگان برای سال مالی ۱۹۸۴ تقاضای ۷۸۵ میلیون دلار کمک بلا عوض اقتصادی برای رژیم صهیونیستی را کرده بود، کنگره ۹۱۰ میلیون دلار را برای این منظور تصویب کرد (El-Khawas, 1984: 51). از سوی دیگر رژیم صهیونیستی تنها کشور دریافت‌کننده کمک‌های اقتصادی آمریکا است که مجبور نیست درباره چگونگی مصرف مبالغ دریافتی پاسخگو باشد و علی‌رغم اینکه دریافت‌کنندگان

کمک نظامی از آمریکا ملزم هستند همه مبالغ دریافت شده را در ایالات متحده خرج کنند، رژیم صهیونیستی از این قاعده مستثنا می‌باشد.

۲-۷. روابط رژیم صهیونیستی و روسیه

هم‌زمان با پایان جنگ جهانی دوم مسئله تشکیل رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و اتحاد شوروی که خواستار مبارزه با قیومیت انگلیس بود از ایده تشکیل حکومت یهود حمایت کرد. بنابراین اتحاد شوروی اولین کشوری بود که در ۱۸ مه ۱۹۴۸ رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و آن را به صورت دوازده مورد شناسایی قرار داد ولی به زودی مشخص شد که تشکیل دولت یهودی اتحاد شوروی را در برابر یهودیان این کشور قرار می‌دهد زیرا استالین حاضر نبود مسئله یهودیان جهان با یهودیان اتحاد شوروی ارتباط پیدا کند و به یهودیان این کشور اجازه مهاجرت به مناطق اشغالی را نداده و در پی تقویت یکپارچه‌سازی یهودیان در اتحاد شوروی با دیگر مردم این کشور از نژادها و ملیت‌های گوناگون بود. این مسئله یهودیان روسیه را تحت تاثیر قرار داد و باعث تقویت خودآگاهی ملی آنها گردید که برای رهبری اتحاد شوروی خوشایند نبود و رابطه آن را با رژیم صهیونیستی تحت تاثیر قرار داد.

با مرگ استالین سیاست خارجی شوروی روندی رو به بهبود پیدا کرد و مقامات رژیم صهیونیستی فرصت مناسبی برای تقویت مهاجرت پیدا کردند. در مذاکرات رهبران و مقامات دو طرف این بحث مطرح شد که اتحاد شوروی تسهیلات بیشتری برای مهاجرت یهودیان ارائه کند. این گونه مسائل در مواضع رهبران رژیم صهیونیستی در پارلمان و در حضور مردم در مجامع عمومی تکرار می‌شد و در تقاضای مکتوبی که برای رهبران شوروی ارسال می‌شد این درخواست مرتب تکرار می‌شد. روس‌ها در این شرایط تحت تاثیر فشار افکار عمومی در غرب نسبت به این درخواست انعطاف بیشتری نشان دادند زیرا برای افکار عمومی غرب یک محک و میزان برای سنجش حقوق بشر در اتحاد شوروی تلقی می‌شد. از سوی دیگر احزاب کمونیست کشورهای اروپایی خواستار اجرای این سیاست بودند. در نتیجه در چارچوب سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز خروشچف و بهبود روابط با کشورهای غربی روند مهاجرت یهودیان از شوروی به رژیم صهیونیستی بهبود یافت.

در این راستا رژیم صهیونیستی برای تامین هدف خود در مهاجرت یهودیان از شوروی به سه اصل توجه داشت؛ پرهیز از تحریک غرب علیه شوروی، تفکیک مسئله مهاجرت از تقابل میان اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم و پوشاندن نقش خود به‌عنوان هماهنگ‌کننده این تلاش. بر این اساس رژیم

صهیونیستی گروه‌های فشار را در پارلمان‌ها و احزاب سوسیالیست و کمونیسم به کار گرفت تا رهبران شوروی را تحت فشار قرار داده که حقوق یهودیان را محترم شمرده و به آنها اجازه مهاجرت به مناطق اشغالی را بدهد.

به تدریج از دهه ۱۹۷۰ در چارچوب روابط آمریکا و شوروی، روابط رژیم صهیونیستی و اتحاد شوروی نیز بهبود بیشتری پیدا کرد و طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ روند مهاجرت یهودیان از اتحاد شوروی شدت بیشتری یافت. هزار یهودی در ۱۹۷۰، سیزده هزار یهودی در ۱۹۷۱ و حدود ۳۲ هزار نفر در ۱۹۷۲ اجازه مهاجرت به مناطق اشغالی را گرفتند. در ژانویه ۱۹۷۲ اولین هیأت رسمی شوروی پس از قطع رابطه در ۱۹۶۷ به دلیل مسائل مهاجرت وارد مناطق اشغالی شدند و رفت و آمدهای سیاسی و غیر سیاسی روند نزدیکی دو طرف را تقویت کرد. اتحاد شوروی در حالی که از فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد برای کاهش میزان مبارزات آنها و تعدیل رفتار آنها در برابر رژیم صهیونیستی به تلاش خود ادامه می‌داد. در این شرایط بیشترین تعداد مهاجرت از شوروی در سال ۱۹۷۳ انجام گرفت که به ۳۵ هزار نفر رسید. در سال ۱۹۷۵ در اجلاس هلسینکی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از سوی اتحاد شوروی پذیرفته شد، این اقدام تعهد شوروی نسبت به حقوق یهودیان به‌ویژه مهاجرت آنها را شدت بخشید (کولائی، ۱۳۸۰: ۹۴).

با روی کار آمدن گورباچف در شوروی شرایط مناسب‌تری برای مقامات رژیم صهیونیستی فراهم آمد تا در چارچوب سیاست‌های جدید کرملین به‌ویژه ضرورت کنار گذاشتن ایدئولوژی از سیاست خارجی منافع خود را پیگیری کنند. در این راستا در ۱۹۸۶ اتحاد شوروی در اقدامی نمادین آناتولی شارانسکی ناراضی یهود را آزاد کرد و به او اجازه مهاجرت به مناطق اشغالی را داد و تا پایان ۱۹۸۷ بیش از ۸ هزار یهودی اجازه مهاجرت یافتند که نسبت به ۹۱۴ نفر در ۱۹۸۶ رقم قابل توجهی بود. این رقم در ۱۹۸۹ به عدد بی‌سابقه ۷۱ هزار نفر رسید. در اواخر سال ۱۹۸۷ در سفر روسای کنفرانس ملی یهودیان، کنفرانس روسای سازمان‌های مهم یهودی و ادگار برونفمن رئیس کنگره یهودیان جهان به مسکو طرفین به توافقی دست یافتند که تسهیلاتی برای مهاجرت یهودیان فراهم می‌آورد. مهاجرت هزاران یهودی از روسیه روند دگرگونی روابط دو طرف را تسریع نمود به گونه‌ای که حدود یک پنجم جمعیت مناطق اشغالی را مهاجران یهودی روس تبار تشکیل می‌داد. در میان این مهاجران یهودی اساتید دانشگاه‌ها، مهندسان، پزشکان و اصولاً تحصیل کرده‌های جامعه روسیه بخش مهمی را به خود اختصاص داده‌اند. این جریان عظیم در حد گسترده‌ای جامعه رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار داده به گونه‌ای که

گسترش سریع روابط طرفین پس از فروپاشی شوروی تحت تاثیر این جمعیت بوده و در دیدار دیوید لویی وزیر خارجه رژیم صهیونیستی از مسکو در ژانویه ۱۹۹۲ ضرورت توسعه همکاری‌های دو کشور مورد تاکید قرار گرفت (Sharansky, 1988: 9).

شیمون پرز وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در سفر چهار روزه خود به مسکو در ۱۹۹۲ در کنیسه مرکزی روسیه در مسکو حضور یافته و از یهودیان روسیه برای مهاجرت به مناطق اشغالی دعوت کرد. کمتر از یک ماه بعد پرز و کوزیرف وزیر خارجه روسیه توافقنامه‌ای را در نیویورک امضا کردند که همکاری روزافزون طرفین در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی را مورد تاکید قرار می‌داد. در ژانویه ۱۹۹۴ وزیر کشاورزی رژیم صهیونیستی یاکوف تزور از مسکو دیدار کرده و برای آموزش کشاورزان روسی و صدور سبزی و میوه به روسیه قراردادی امضا کرد. همزمان با سفر ژنرال پائول گراچوف به مناطق اشغالی بر حجم مبادلات تجاری دو کشور به میزان ۲۰ درصد اضافه گردید و روند افزایش مبادلات تجاری دو کشور پس از فروپاشی به طور مستمر افزایش پیدا نمود. سفر شیمون پرز نخست وزیر رژیم در دسامبر ۱۹۹۵، دیدار بنیامین نتانیاهو در ۱۹۹۷، سفر ناتان شارانسکی وزیر تجارت و صنایع در ۱۹۹۷ به روسیه و پیروزی حزب «بالیا» در انتخابات ۱۹۹۶ به رهبری شارانسکی که رابطه نزدیکی با روسیه داشت، در تقویت بیشتر روابط طرفین در دهه ۱۹۹۰ بسیار اثرگذار بود. به واسطه حضور حدود یک میلیون روس تبار در مناطق اشغالی بزرگ‌ترین گروه قومی خارج از CIS در رژیم صهیونیستی ایجاد شده است. توسعه روابط سیاسی و اقتصادی میان طرفین و حمایت جدی روسیه از روند صلح خاورمیانه از پیامدهای این واقعیت بوده است. در حوزه روابط اقتصادی در طول سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ حجم صادرات رژیم صهیونیستی به روسیه از ۴۴ میلیون دلار به ۲۵۱ میلیون دلار افزایش پیدا کرده و میزان واردات از ۱۳ میلیون دلار به ۱۳۴ میلیون دلار رسیده است. در شرایطی که در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ تجارت دو کشور به مواد غذایی و کشاورزی محدود بود، به تدریج به مبادلات در عرصه تجهیزات پیشرفته الکترونیک و صنعتی انتقال یافت و انعقاد قرارداد همکاری‌های فنی دو کشور در سال ۱۹۹۴ گامی در جهت تقویت این گرایش بود. انعقاد قرارداد همکاری فنی و علمی در نوامبر ۱۹۹۵، قرارداد همکاری‌های مخابراتی و ماهواره‌ای در ژوئیه ۱۹۹۶، توافق برای توسعه همکاری‌های صنعتی در نوامبر ۱۹۹۷ در کمیته مشترک همکاری‌های اقتصادی و تجاری طرفین در این راستا می‌باشد. در مجموع افزایش روابط تجاری روسیه و رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷

با رشد ۲۸۹ درصدی همراه بوده، این ارقام به خوبی تحول عمیق و گسترده در روابط تجاری طرفین را روشن می‌سازد (کولائی، ۱۳۸۰: ۳۷).

۳-۷. روابط رژیم صهیونیستی و اعراب

سال ۱۹۷۷ در تاریخ سیاسی رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک نقطه عطف و کودتای سیاسی مشهور است. در این سال گروه‌های راست‌گرا در قالب یک ائتلاف به نام لیکود توانستند برای اولین بار قدرت را در رژیم صهیونیستی تصاحب کنند. این مسئله در زمینه سیاست‌های اقتصادی و سیاست خارجی پیامدهای بزرگی در پی داشت. لیکود با تاکید بر حفظ اراضی اشغالی، افزایش قدرت نظامی و توسعه اقتصادی سعی می‌کرد اعراب را نسبت به پذیرش طرح‌های صلح ارائه شده از سوی رژیم صهیونیستی مجاب سازد؛ کاملاً مشخص بود که در این طرح‌ها حداقل امتیازات به اعراب داده می‌شود بر همین اساس لیکود به شدت تمایل داشت برای افزایش قدرت چانه‌زنی با هر یک از دولت‌های عرب به صورت جداگانه طرح‌های صلح را منعقد نماید.

۱-۳-۷. روابط رژیم صهیونیستی و مصر

تا زمانی که جمال عبدالناصر در مصر در راس قدرت بود قرارداد صلح موثری بین این کشور و رژیم صهیونیستی منعقد نگردید. پس از مرگ ناصر و قدرت‌یابی سادات به مرور تغییراتی در سیاست طرفین مشاهده شد. همزمان با افزایش تمایل رژیم صهیونیستی برای تقویت روند صلح با اعراب و پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ سرانجام در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۹ توافق کمپ دیوید بین سادات و مناخیم بگین به امضا رسید. این توافق هر چند باعث حل و فصل همه جانبه اختلافات اعراب و رژیم صهیونیستی نمی‌شد اما مقدمات لازم برای گسترش روند صلح با سایر همسایه‌های عربی را فراهم ساخت. متعاقب قرارداد کمپ دیوید کرانه باختری، نوار غزه و جولان تحت نفوذ و اشغال رژیم صهیونیستی باقی ماند، اما تخلیه صحرای سینا که برای مصر جنبه حیاتی داشت از نیروهای صهیونیستی طی یک برنامه تدریجی پیش‌بینی شده بود. در حقیقت توافق کمپ دیوید بر اساس طرح مناخین بگین شکل گرفت که هدف او تثبیت حاکمیت رژیم صهیونیستی بر کرانه باختری، غزه و بلندی‌های جولان را برآورده می‌ساخت و در واقع هیچ رابطه‌ای میان حل همزمان مسئله صحرای سینا و مشکل فلسطین که عامل اصلی همه درگیری‌ها بود، وجود نداشت.

در پی توافق کمپ دیوید و از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا کنون روابط مصر و رژیم صهیونیستی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... همواره رو به گسترش بوده است. مبنای حقوقی از سرگیری و گسترش روابط اقتصادی و تجاری میان طرفین ماده دوم پروتکل الحاقی به قرارداد صلح ۱۹۷۹ است. در ماده مزبور تصریح شده طرفین در مدت زمانی که بیشتر از ۶ ماه پس از عقب‌نشینی مرحله‌ای نباشد، با هدف انعقاد قرارداد تجاری و توسعه روابط اقتصادی دارای نفع متقابل وارد مذاکره شوند. شروع جدی و علنی تلاش‌ها برای گسترش روابط اقتصادی دو جانبه از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و به طور مشخص از سال ۱۹۹۶ یعنی زمان پیشنهاد آمریکا به طرفین در انعقاد قرارداد مناطق صنعتی کیفی موسوم به کوئیز می‌باشد. بر اساس گزارش وبسایت التوصل دو پروژه کوئیز و صادرات گاز مصر به رژیم صهیونیستی نقطه عطفی در گسترش روابط اقتصادی طرفین در سال‌های اخیر بوده است.

توافق کوئیز قرارداد اقتصادی سه جانبه میان مصر، رژیم صهیونیستی و آمریکا در سال ۲۰۰۴ می‌باشد که بر اساس آن محصولات تولیدی در زمینه پوشاک و نساجی در قلمرو خاصی از سرزمین مصر در صورت برخورداری از ۱۱٫۸ درصد عوامل تولیدی مناطق اشغالی می‌تواند بدون پرداخت عوارض گمرکی یا با پرداخت مبلغ ناچیزی وارد بازار مصرف آمریکا شود. تحت تاثیر قرارداد مزبور میزان واردات مصر از رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۱٫۷ درصد بیشتر از سال قبل بوده است. علاوه بر این طبق برآورد روزنامه هارتس قرار بر این بوده که تعداد شرکت‌های صهیونیستی فعال در مصر از ۱۲۰ شرکت در سال ۲۰۰۵ به ۱۵۰ شرکت در سال ۲۰۰۶ افزایش یابد. علاوه بر قرارداد کوئیز قرارداد صدور گاز مصر به رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید. محتوای این قرارداد کاملاً طبقه‌بندی و سری بوده و حدس زده می‌شود از سال ۲۰۰۵ لازم‌الاجرا شده باشد. آنچه در رسانه‌ها مطرح شده آن است که مطابق این قرارداد روزانه ۱۶۰ میلیون متر مکعب گاز از مصر به رژیم صهیونیستی صادر خواهد شد. به این منظور صهیونیست‌ها خط لوله‌ای را از بندر شیخ زوید در شمال مصر تا بندر عسقلان در فلسطین اشغالی احداث کردند (تقریر الاتجاهات الاقتصادية الاستراتيجية، ۲۰۰۶: ۷۵). بنابراین هر دو طرح کوئیز و یا همکاری‌های گازی در راستای عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با محیط پیرامونی عربی-اسلامی بوده به گونه‌ای که گسترش روابط اقتصادی میان مصر و

۱ - www.Altawasol.Gov.is «مرو ۳۰ سنه علی زیاره رئیس سادات لاسرائیل»، التوصل، وبسایت رسمی وزارت

خارج اسرائیل به زبان عربی، نوامبر ۲۰۰۷.

رژیم صهیونیستی با گسترش تعاملات با دیگر طرف‌های منطقه مثل اردن و ترکیه و... همزمان شده است.

۷-۳-۲. روابط رژیم صهیونیستی؛ اردن و فلسطین

پس از انعقاد توافق صلح رژیم صهیونیستی و مصر مرحله بعدی گفتگوهای صلح خاورمیانه متوجه صهیونیست‌ها، فلسطینی‌ها و اردنی‌ها می‌باشد که با شبکه‌ای از روابط اقتصادی ظریف و همبسته با یکدیگر پیوند داشته‌اند و هرگونه کوشش در جهت ایجاد صلح بین آنها به توجه دقیق و کارشناسانه به تعریف روابطی نیاز دارد که بر جریان کالا، نیروی انسانی و سرمایه بین مناطق اشغالی، اردن و فلسطین حاکم باشد.

اردن به‌عنوان دومین کشور عرب که با رژیم صهیونیستی روابط کامل دیپلماتیک برقرار نموده، بلافاصله پس از قرارداد صلح اسلو با صهیونیست‌ها به توافق صلح دست یافت. پس از امضای پیمان صلح میان دو کشور کمیته مشترک طرفین تشکیل شد. پیمان صلح اردن و رژیم صهیونیستی که با نام پیمان وادی عربیه شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۴ در گذرگاه مرزی جنوبی عربیه به امضا رسید. طبق توافق طرفین می‌بایست نیروهای صهیونیستی در اوت ۱۹۹۴ از سرزمین‌های اشغالی اردن عقب‌نشینی نموده و نیروهای اردنی نیز در دره عربیه، الناقوره، رود اردن و خلیج عقبه مستقر شوند. دو طرف در نوامبر ۱۹۹۴ ضمن برقراری روابط رسمی دیپلماتیک سفرای خود را نیز معین نمودند و دولت اردن بلافاصله در صدد برآمد تا تحریم‌های اتخاذ شده علیه رژیم صهیونیستی شامل قانون منع معامله با اسرائیل ۱۹۵۸، قانون منع فروش زمین و املاک به اسرائیلی‌ها ۱۹۷۲، و قانون منع تجارت با اسرائیل را لغو کند.

رژیم صهیونیستی بیشترین مرز مشترک خاکی را با اردن دارا می‌باشد. همین امر یکی از پتانسیل‌های گسترش روابط طرفین را فراهم می‌سازد. تل‌آویو و امان پس از موافقتنامه صلح دو توافقنامه تجاری امضا کردند. توافقنامه اول در سال ۱۹۹۵ و توافقنامه دوم که به توافق تجارت مشترک بین اردن، آمریکا و رژیم صهیونیستی مشهور شد، در سال ۱۹۹۷ میلادی به امضا رسید. این توافق که به توافق گیز مشهور شد، مناطق مشخصی میان فلسطین اشغالی و اردن به منظور انجام همکاری‌های مشترک طرفین، مشخص می‌کرد. در چارچوب این توافق ۴۵ کارخانه در ۱۰ منطقه با سرمایه‌گذاری مشترک ساخته شده است. بر همین اساس حجم تجارت طرفین در سال ۲۰۰۰ میلادی ۵۶ درصد افزایش پیدا کرده و در سال ۲۰۰۲ به میزان ۱۰۰ میلیون دلار رسیده که از این میزان ۶۹ میلیون دلار مربوط به صادرات رژیم صهیونیستی و ۳۱ میلیون دلار مربوط به صادرات اردن می‌باشد (خادمی، ۱۳۸۳: ۱۸۴). بنابراین روابط

اردن و رژیم صهیونیستی در طول سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها برنده اصلی قرارداد صلح می‌باشند زیرا رژیم صهیونیستی پس از این قرارداد نه تنها توانسته حلقه محاصره خود توسط کشورهای عربی را بشکند و بسیاری از طرح‌های تحریم اتحادیه عرب را خنثی کند بلکه صادرات و تراز تجاری آن به اردن همواره رو به افزایش و مثبت بوده است.

علاوه بر اردن از دهه ۱۹۷۰ همزمان با جذب بیشتر فلسطینی‌ها در اقتصاد رژیم صهیونیستی فرصت‌های شغلی برای آنان در مناطق اشغالی نسبت به کرانه باختری و غزه افزایش جدی یافت. در دوره نزدیک به انتفاضه در سال ۱۹۸۷ حدود ۱۱۰ هزار کارگر نزدیک به یک سوم نیروی کار فلسطین در مناطق اشغالی کار می‌کردند. اقتصاد کرانه باختری و غزه در ۲۰ سال ابتدایی تاسیس رژیم صهیونیستی از لحاظ تجاری به طور فزاینده‌ای به صهیونیست‌ها وابسته شده است. در ۱۹۷۰ حدود ۴۶ درصد از کل غزه به رژیم صهیونیستی بوده در حالی که صادرات به اردن و از طریق آن به سایر کشورهای عرب ۳۸ درصد صادرات کرانه باختری را شکل می‌دهد. تا سال ۱۹۸۷ رژیم صهیونیستی به بازار اصلی صادرات کرانه باختری و غزه تبدیل شد و ۷۹ درصد صادرات آن را به خود جلب کرد در صورتی که سهم اردن و سایر کشورهای عربی به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافت (روزن و کلاوسون، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

وضعیت موجود سیاسی کرانه باختری و غزه که در پرتو آن رژیم صهیونیستی بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی آن نظارت می‌کند به صادرات فلسطین لطمه جدی وارد آورده است، به گونه‌ای که فرآورده‌های اسرائیلی آزادانه وارد کرانه باختری و غزه می‌شوند در حالی که کالاهای کرانه باختری و غزه مشمول مقررات اسرائیلی می‌شوند. رژیم صهیونیستی هرگز آشکارا با صنعتی شدن کرانه باختری و غزه مخالفت نکرده اما وزارتخانه‌های مختلف با استفاده از مقررات مربوط به صدور مجوز از رقابت فلسطینی‌ها با فرآورده‌های اسرائیلی جلوگیری می‌کند. موشه آرنز وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۱ تلاش کرد آهنگ صنعتی شدن کرانه باختری و غزه را تندتر کند. در آوریل سال ۱۹۹۱ وزارتخانه‌های دفاع، اقتصاد و برنامه‌ریزی رژیم صهیونیستی طرح اصلاح مالیات را ارائه دادند که مطابق آن ایجاد کارخانه‌ها را در نوار غزه از مالیات معاف می‌کرد. پیشنهاد معافیت مالیاتی طبق توصیه‌های کمیسیون سادن برای یافتن راه‌هایی جهت احیای اقتصادهای کرانه باختری و غزه ایجاد شد. علاوه بر تصمیمات کمیسیون

سازدن تشکیلات اداری سرزمین‌های اشغالی در مه ۱۹۹۱ صدور مجوز برای ایجاد ۳۱ کارخانه جدید را در کرانه باختری اعلام کرد (همان: ۱۰۵).

۴-۷. روابط رژیم صهیونیستی و ترکیه

هر چند ترکیه نخستین کشور اسلامی بود که رژیم صهیونیستی را در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخت اما روابط آنکارا-تل‌آویو به آن سطحی از همکاری‌های سیاسی، نظامی و بازرگانی نرسید که بتوان آن را عادی قلمداد کرد؛ هر چند در دهه ۱۹۹۰ با ارتقاء روابط دیپلماتیک طرفین تا سطح سفارت توسعه روابط دو جانبه آنها افزایش چشمگیری پیدا کرد. همزمان با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی و تایید ضمنی موجودیت رژیم صهیونیستی از سوی یاسر عرفات در سال ۱۹۸۸ و آغاز گفتگوهای صلح میان اعراب-اسرائیل در مادرید ۱۹۹۱ شرایط برای برطرف ساختن رکود در روابط آنکارا-تل‌آویو مناسب به نظر رسید. بسیاری از طرفداران گسترش روابط بین رژیم صهیونیستی و ترکیه بر اهمیت این روابط از نظر اقتصادی تاکید دارد.

در صدر گسترش روابط طرفین سفر حیم هرترزوغ رئیس جمهور رژیم صهیونیستی به ترکیه و گفتگوهای مقامات بلندپایه طرفین در ژوئیه ۱۹۹۹ است که پس از آن عبدالقادر اتش وزیر جهانگردی ترکیه به مناطق اشغالی رفت و چندی بعد با عوزی بارام وزیر جهانگردی رژیم صهیونیستی از ترکیه دیدار کرد. با تاسیس کمیسیون کار ترکیه و رژیم صهیونیستی و امضای قرارداد آن به وسیله یالیم آریز رئیس اتاق بازرگانی ترکیه و عوزی نیتانیل رئیس اتاق صادرات رژیم صهیونیستی روابط طرفین شاهد نقطه عطفی بود. تحت تأثیر این تعاملات سیاسی در ۱۹۹۱ تعداد شرکت‌های صهیونیستی شاغل در ترکیه افزایش پیدا کرد و تعداد آنها به ۱۱ شرکت رسید و ارزش مبادلات تجاری در سال ۱۹۹۲ با رشد چشمگیر به ۴۰ میلیون دلار رسید. علاوه بر این در بخش گردشگری اقدام مهمی صورت گرفته و در این راستا توافقنامه همکاری توریستی میان آنکارا و تل‌آویو هنگام سفر وزیر جهانگردی رژیم صهیونیستی به ترکیه در ژوئیه ۱۹۹۲ منعقد گردید که در نتیجه آن سالانه حدود ۵ تا ۶ هزار جهانگرد ترک به مناطق اشغالی سفر نمودند. این موافقتنامه‌ها در زمینه‌هایی مثل کشاورزی (طرح گاپ) و... در دهه ۱۹۹۰ گسترش چشمگیری داشته است (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۹۵).

تجارت خارجی اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد رژیم صهیونیستی دارد بر همین اساس این رژیم در ۱۹۷۵ با بازار مشترک اروپا موافقتنامه‌ای امضا کرد و از سال ۱۹۸۹ کلیه تعرفه گمرکی کالاهای رژیم صهیونیستی به مقصد بازار مشترک اروپا برداشته شد. این عامل نه تنها در روابط اقتصادی طرفین موثر

واقع شد بلکه به واسطه عضویت رژیم صهیونیستی در موافقتنامه تجارت آزاد با آمریکا و اتحادیه اروپا این رژیم توانست مسیری مناسب برای صادرات مواد تولیدی سایر کشورها به این دو منطقه بدون پرداخت عوارض گمرکی فراهم آورد. اسرائیل از این فرصت در رابطه با هندوستان استفاده کرد و به‌عنوان واسطه تولیدات ساخت این کشور را در بازار کشورهای عضو موافقتنامه تجارت آزاد به فروش رساند و در ازای آن هندوستان چندین کارخانه در مناطق اشغالی تاسیس کرد. علاوه بر این نشست‌های اقتصادی خاورمیانه-شمال آفریقا که صهیونیست‌ها را به نمایندگی از دولت‌ها و شرکت‌های عربی در طول دهه ۱۹۹۰ گرد آورده بود، به رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک شریک اقتصادی احساس مشروعیت بخشید و به کاهش نگرانی‌ها در مورد موقعیت متزلزل آن در منطقه کمک کرد.

در رژیم صهیونیستی با اینکه برنامه تعدیل ساختاری و به‌ویژه خصوصی‌سازی مدت‌ها قبل از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده بود اما تا سال ۱۹۹۶ حرکت بسیار کندی داشت به طوری که دولت از فروش شرکت‌ها و بخش‌های اقتصادی متعلق به خود از جمله ۱۷ درصد کارخانه‌های صنعتی فقط ۳/۶ میلیارد دلار به دست آورد ولی بعد از سال ۱۹۹۷ این روند سرعت بیشتری پیدا کرد و دولت سالانه ۲,۳ میلیارد دلار از واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی به دست آورد. در نتیجه اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا در سال ۱۹۹۰ رژیم صهیونیستی به سطوح رشد بالاتر از ۶ درصد دست یافت و سرمایه رژیم صهیونیستی در خارج از کشور از ۶,۳ میلیارد دلار در ۱۹۹۴ به ۱۹,۸ میلیارد دلار در ۱۹۹۷ افزایش پیدا کرد (صایغ و همدانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

۸. تاثیر سیاست خارجی بر بهبود اقتصاد رژیم صهیونیستی

سیاست خارجی مبتنی بر استراتژی تنش‌زدایی و ارتقاء سطح صلح می‌تواند در منطقه خاورمیانه روند توسعه اقتصادی در رژیم صهیونیستی را بهبود بخشد و بخش‌های متعدد اقتصادی در این صورت می‌توانند درآمدهای بالایی را برای رژیم صهیونیستی تحقق بخشند و به این ترتیب از وابستگی این رژیم به کمک‌های خارجی به‌ویژه وابستگی به آمریکا و اروپا کاسته شود. برای مثال بخش صنعت در اقتصاد رژیم صهیونیستی حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی این رژیم را تشکیل می‌دهد و باعث شده به‌عنوان یک منطقه صنعتی در بین کشورهای صنعتی جای بگیرد. اما تداوم این رشد در گرو گسترش بازارهای مصرف خارجی از طریق صادرات می‌باشد و صرفاً با اتکا به بازار کوچک محدود داخلی خود توفیقی نخواهد یافت. در این زمینه عمده صادرات این رژیم در سال ۱۹۹۶ معادل ۲۳,۴۵ میلیارد دلار بوده که بخشی از آن به کشورهای اروپایی با تکنولوژی برابر و حتی بالاتر بوده بنابراین صادرات

رژیم صهیونیستی به اروپا نمی‌تواند سیر صعودی قابل توجهی پیدا کند و رقابت کالاهای صنعتی آن با کالاهای مشابه اروپایی بسیار مشکل خواهد بود. بنابراین جایگزین کردن بازارهای مصرفی خاورمیانه اطمینان بیشتری به صادرات صنعتی رژیم صهیونیستی می‌دهد زیرا کشورهای خاورمیانه از نظر صنعتی شدن در مراحل اولیه قرار دارند و امکان رقابت واقعی در برابر کالاهای ساخت رژیم صهیونیستی را نخواهند داشت بنابراین بهترین بازارهای مصرفی برای کالاهای رژیم صهیونیستی بازار کشورهای عربی می‌باشد. از سوی دیگر اهمیت منطقه خاورمیانه و اتصال آن به آسیای مرکزی از طریق حوزه خلیج فارس برای رژیم صهیونیستی حیاتی می‌باشد، به گونه‌ای که دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی و ارسال کالاهای صنعتی مورد نیاز این منطقه برای رژیم صهیونیستی چشم‌اندازی است که از سال ۱۹۹۱ به دنبال تحقق آن می‌باشد. در این راستا روند صلح در دهه ۱۹۹۰ باعث شد تا رژیم صهیونیستی صادرات خود به آسیا را حدود یک سوم افزایش دهد. در طول دهه ۱۹۹۰ بیش از ۳۰ کشور با رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک خود را آغاز کردند که باعث صادرات بیشتر به این کشورها شد. از دیگر عوامل بهبوددهنده اقتصاد رژیم صهیونیستی سرمایه‌های خارجی می‌باشد که به‌عنوان یکی از اولویت‌های سیاست اقتصادی آن محسوب می‌شود. حجم سرمایه‌گذاری خارجی در رژیم صهیونیستی قبل از شروع مذاکرات صلح حدود ۴۰۰ میلیون دلار بود اما پس از پیشرفت در مذاکرات و انعقاد توافق صلح با اردن به ۶.۳ میلیارد دلار رسید (ساجدی، ۱۳۸۳: ۵۹). بنابراین جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند اتخاذ سیاست خارجی تنش‌زدا و پیشرفت مذاکرات صلح با همسایگان و حل مسئله فلسطین است. علاوه بر این بهبود سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و کاهش تنش‌های منطقه‌ای آن در زمینه‌هایی مثل تامین نیروی انسانی ارزان قیمت، توسعه صنعت گردشگری، افزایش مهاجرت یهودیان و برقراری توازن جمعیتی در سرزمین‌های اشغالی، کاهش هزینه‌های نظامی، تامین منابع ارزان قیمت انرژی و... محرک‌های قوی برای رژیم صهیونیستی برای اتخاذ رویکرد کاهش تنش و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی هستند که هر یک در دهه ۱۹۹۰ همزمان با تقویت مذاکرات صلح تأثیرات مهمی بر اقتصاد رژیم صهیونیستی بر جای گذاشته‌اند.

نتیجه

همزمان با تاسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ سیاست خارجی این رژیم بر اساس تقدم حفظ تمامیت وجودی، گسترش فضای حیاتی و تامین امنیت خود از طریق افزایش تعاملات و همکاری با کشورهای غربی و قدرت‌های نظام بین‌الملل استوار بوده است. در این راستا شرایط مربوط به

شکل‌گیری این رژیم، محیط امنیتی منطقه خاورمیانه و دیدگاه کشورهای منطقه نسبت به تاسیس رژیم صهیونیستی در اتخاذ این رویکرد بسیار حائز اهمیت بوده است؛ با این وجود به مرور از اهمیت مسائل نظامی و امنیتی نسبت به مسائل اقتصادی و توسعه صنعتی رژیم صهیونیستی کاسته شد، به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ میلادی با روی کار آمدن حزب راست‌گرای لیکود و شکست حزب کارگر در انتخابات ۱۹۷۷ سیاست خارجی رژیم نسبت به توسعه اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های تعدیل ساختاری اهتمام ویژه‌ای به عمل آورد. به این ترتیب هر گام سیاسی-اقتصادی مطابق با نسخه اصلی سیاست اقتصادی جدید برداشته شد، در نتیجه اقتصاد رژیم صهیونیستی از پایان دهه ۱۹۷۰ تحت یک سری تغییرات قرار گرفت که موجب افزایش اهمیت تجارت، تقویت جریان سرمایه بین‌المللی، کاهش هزینه‌های دولت، افزایش رقابت، تقویت ساختار سرمایه، خصوصی‌سازی، مقررات زدایی و... گردید. در این زمینه آنچه در کنار موضوع تعدیل ساختاری و توسعه اقتصادی رژیم صهیونیستی جلب توجه می‌کند هم‌زمانی آن با تحول سیاست خارجی این رژیم است. بر این اساس سیاست‌های تعدیل ساختاری و توسعه اقتصادی رژیم صهیونیستی موجب اولویت یافتن اهداف و منافع اقتصادی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، تقویت روابط با قدرت‌های بزرگ، کاهش تنش‌های منطقه‌ای، تلاش در جهت پیشبرد مذاکرات صلح با کشورهای منطقه و... شده که باعث بهبود شاخص‌های توسعه اقتصادی رژیم صهیونیستی در زمینه‌های مختلفی مثل گسترش بازارهای مصرف خارجی، افزایش صادرات، جذب سرمایه‌های خارجی، تامین نیروی انسانی ارزان قیمت، توسعه صنعت گردشگری، افزایش مهاجرت یهودیان و برقراری توازن جمعیتی در سرزمین‌های اشغالی به نفع یهودیان، کاهش هزینه‌های نظامی و تامین منابع ارزان قیمت انرژی گردیده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- بی‌نام (۲۰۰۶)، تقییم اقتصادی لحصاد عام مضی علی بروتوکل الکوئیز المصری، تقریر الاتجاهات الاقتصادية الاستراتيجية، موسسه الاهرام، القاہرہ.
- ۲- بی‌نام (۱۳۷۳)، «نگرشی به آینده خاورمیانه: روابط ترکیه و اسرائیل»، مطالعات خاورمیانه، ۱ (۱)، ۱۸۹-۱۹۸.
- ۳- خادمی، بهرام (۱۳۸۳)، جایگاه فرایند صلح خاورمیانه در روابط اردن و اسرائیل از سال ۱۹۹۰-۲۰۰۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

- ۴- ذاکری، سید قاسم (۱۳۹۰)، «بررسی آخرین وضعیت روابط اقتصادی- انرژی مصر و اسرائیل»، مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، ۱۲ (۳)، ۵۹-۸۰.
- ۵- روزن، ه و کلاسون، پ (۱۳۷۳)، «پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل، فلسطین و اردن»، مطالعات خاورمیانه، ۱ (۳)، ۵۷۹-۵۶۹.
- ۶- ساجدی، امیر (۱۳۸۴)، «تحولات اعراب و اسرائیل و نیاز منطقه به صلح»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، ۱۷ (۲)، ۴۷-۷۰.
- ۷- شالوف، میخاییل و ناصر فرشادگهر (۱۳۷۹)، «آیا جهانی شدن و آزادسازی، اقتصاد سیاسی اسرائیل را عادی می‌کند؟»، مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، ۲ (۱)، ۱۰۱-۱۳۲.
- ۸- صایغ، یوسف و عبدالرضا همدانی (۱۳۸۰)، «توانایی‌های اقتصادی اسرائیل»، مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، ۲ (۲)، ۱۵۱-۱۸۴.
- ۹- عطایی، فرهاد و زهرا عالی (۱۳۹۱)، «رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این رابطه»، فصلنامه سیاست، ۴۲ (۱)، ۲۴۳-۲۶۹.
- ۱۰- کولائی، الهه (۱۳۸۰)، «اتحاد شوروی و اسرائیل، روابط و جهت‌گیری‌ها»، مطالعات خاورمیانه، ۸ (۳)، ۷۱-۱۱۲.
- ۱۱- کولائی، الهه (۱۳۸۱)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۷ (۱)، ۵۶-۱۱.
- ۱۲- مظفری‌نیا، مهدی؛ عباس منوچهری و مسعود غفاری (۱۳۹۵)، اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل ساختاری، جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۲۰)، ۹۳-۱۱۶.
- ۱۳- مومنی، فرشاد (۱۳۸۶)، اقتصاد ایران در زمان تعدیل ساختاری، تهران، نقش‌نگار.

منابع غیر فارسی

- 1- D. Patinkin, The Israel Economy: The First Decade, Jerusalem: Falk Project for Economic Research in Israel, 1960.
- 2- Dan Peled, "Defense R&D and Economic Growth in Israel: A Research Agenda," paper prepared for Samuel Neaman Institute for Advanced Studies in Science and Technology, Technion-Israel Institute of Technology (March 2001).
- 3- El-Khawas, Mohamed (1984). American Aid to Israel: Nature and Impact. Vermont: Amana Books.
- 4- Shafir G. & Peled Y. (2000). The new Israel: peacemaking and liberalization. Westview Press.
- 5- Sharaby, Linda. (2002). Israel's Economic Growth: Success without Security. Middle East of International Affairs. 6.
- 6- Sharansky. N, "The Russian in Modern Israel", International Affairs (Moscow), Vol. 44, No.6,1988.
- 7- Shoshana Neuman, "Aliyah to Israel: Immigration Under Conditions of Adversity," Discussion Paper No. 89 (December 1999), Institute for the Study of Labor (IZA), Bonn,
- 8- Yair Aharoni, The Israeli Economy: Dreams and Realities (London: Routledge, 1991), p. 3.